



سیمای معلم در آئینه اجتماع

دکتر غلامعلی سرمد

سه حدود قدرت معلم

آیا تا کنون از خودتان پرسیده‌اید انسانها چگونه قدرتمند می‌شوند؟ چگونه می‌توانند قدرت خود را حفظ کنند؟ چگونه می‌توانند از قدرت خود به نحو شایسته استفاده کنند؟ چگونه باید از قدرتمندی نابجا بپرهیزند؟ چگونه باید در عین قدرت، گذشت داشته باشند؟ چگونه...؟ راستی چند مورد از این «چگونه» ها می‌شناسید؟

آیا تا کنون با این سنوالات مواجه شده‌اید که در هر جامعه یا سازمان چه کسی قدرتمندتر از دیگران است؟ برای مثال، به نظر شما در یک مدرسه قدرت مدیر بیشتر است یا معاون یا مسئول امور دفتری یا مربی امور پرورشی یا هر یک از معلمان؟ آیا در این مدرسه برای مستخدم یا مستخدمه آن هم قدرتی سراغ دارید؟ شاگردان مدرسه هم می‌توانند صاحب قدرت باشند؟ راستی، چه کسانی دیگری می‌شناسید که به نوعی با مدرسه ارتباط دارند و می‌توان به آنها «قدرت» نسبت داد؟

آیا تا کنون نوشته خاصی دیده‌اید که در آن از موضوع قدرت بحث شده باشد؟ آیا می‌دانید که میل به قدرت از نیازهای ثانوی انسان است؟ یعنی انسان این میل یا نیاز یا انگیزه را در نتیجه زندگی اجتماعی پیدا می‌کند، در حالی که برای مثال میل یا نیاز به خوردنی یا نوشیدنی جزء نیازهای اولیه یا

جسمانی اوست و هر موجود زنده‌ای چنین نیازهایی دارد؟ آیا می‌دانید که علی‌رغم مشترک بودن نیازهای اولیه انسان و سایر جانوران، انسان در ارضای این نیازها با دیگر موجودات زنده تفاوت دارد و این تفاوت محصول یادگیری اجتماعی است؟^۱

اشاره شد که قدرت طلبی از نیازهای ثانوی انسان است، یا به عبارت دیگر انسان به دلیل ضرورت زندگی در جامعه و در میان هم‌نوعان، رفتار گرفته با مفهوم و کاربرد قدرت آشنا می‌شود و به تناسب شرایط از آن استفاده می‌کند. برای مثال، کودک شیرخواره به تدریج پی می‌برد که اگر با دیدن یک بزرگسال لبخند بزند و دست و پایش را تکان بدهد، بزرگسال او را نوازش خواهد کرد. ولی کودک دیگر رفته رفته با این اندیشه شرطی می‌شود که هرگاه با دیدن بزرگسال گریه کند، مورد نوازش قرار خواهد گرفت. طبیعتاً هر دوی اینها قدرتمندی می‌کنند، و هر دوی آنها نیز قدرت‌طلبی و قدرت‌نمایی را از روابط اجتماعی حاکم بر محیط یاد گرفته‌اند،^۲ زیرا در هنگام تولد و تا ماهها بعد، فاقد چنین قدرتی بودند.

و اما در آنچه به قدرت معلم مربوط می‌شود، گفتنی فراوان است، هر چند کمتر جایی را سراغ دارم که بتوان مطالب نسبتاً مفصل در این زمینه مطالعه کرد. در واقع،

آنچه به بحث در باره قدرت اختصاص یافته، قدرت به مفهوم عام کلمه است. بنابراین، شاید بتوان نوشته حاضر را در نوع خود نخستین دانست، هر چند به حکم ضرورت بسیار مختصر یا محدود مطرح خواهد شد.

قدرت معلم را می‌توان از ابعاد مختلف بررسی کرد که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۱- قدرت بدنی در برابر قدرت فکری یا ذهنی یا توانائیها و استعدادها بالقوه و بالفعل او.

۲- قدرتی که هر معلم برای خودش قابل می‌شود، اعم از آنچه هم اکنون دارد یا می‌تواند داشته باشد.

۳- قدرتی که دیگران، اعم از اولیای مدرسه، والدین شاگردان، همسایه‌های مدرسه، و دیگر افراد گروهها به معلم نسبت می‌دهند، چه این قدرت واقعی باشد و چه تصویری.

بی‌شک، بحث از قدرت بدنی معلم بی‌فایده است، زیرا معلم به چنین قدرتی نیاز ندارد. البته اگر به جای معلم بخواهیم میانی و حدود قدرت یک ورزشکار رزمی را بررسی کنیم، قدرت بدنی عامل شماره یک خواهد بود، اما در سخن گفتن از معلم تقریباً هیچ ارزشی برای قدرت بدنی قابل نمی‌شویم جز اینکه معتقدیم: قدرت بدنی



قسمتی از قدرت معلم به توفیق او در ایفای نقش معلمی باز می‌گردد. به این ترتیب، عده‌ای از معلمان در شهرهای مختلف کشور ما، مخصوصاً در شهرهای کوچک، به چنین قدرتی شهرت دارند، زیرا هنر معلم بودن را دارند و به خوبی از آن استفاده می‌کنند.

به دلیل شکل پذیر بودن کودکان خردسال، به والدین توصیه می‌شود از شرطی ساختن آنها به روشهای تربیتی نادرست و مزاحم مثل گریستن بی‌دلیل اجتناب کنند.

خواهد بود و حتی ممکن است برخلاف عنوان خود باعث مضحک معلم شود.

۳- قدرت قانونی، یا آنچه معلم به عنوان «حق» به دست آورده و قانون یا مقررات نیز آن را تأیید می‌کند. به این ترتیب، معلمی که در طول تدریس از پذیرفتن هر کس، از جمله رئیس خود، در کلاسش خودداری کند، بر قدرت قانونی خویش تکیه کرده است. برای نفوذ در چنین قدرتی، می‌توان از همان مجرای قانون وارد شد. برای مثال می‌توان برای ورود به کلاس چنین معلمی، پس از زدن در و گرفتن اجازه وارد شد. نیز، استادی که در کلاس دانشگاه اعلام می‌کند «هر دانشجویی که بعد از من به کلاس وارد شود، غایب خواهد بود» از این نوع قدرت استفاده می‌کند.

به طوری که می‌توان مشاهده کرد، قدرت نوع اخیر بیش از آنکه به شخص معلم باز گردد، به قانون یا آئین نامه یا مقرراتی که پشتوانه اوست، مربوط می‌شود. به همین دلیل، معمولاً معلمان از این نوع قدرت استفاده نمی‌کنند، زیرا به طور متعارف استفاده از آن به ارضای آنی عاطفی منجر می‌شود، ولی در بلند مدت به رنجش خاطر می‌انجامد. اگر استاد یاد شده دانشجویی را که دو دقیقه بعد از استاد قصد آمدن به کلاس را دارد نپذیرد و غایب محسوب دارد، در آن لحظه و ساعت به دلیل تکیه بر قدرت

شهرهای مختلف کشور ما، مخصوصاً در شهرهای کوچک، به چنین قدرتی شهرت دارند، زیرا هنر معلم بودن را دارند و به خوبی از آن استفاده می‌کنند.

۲- قدرت تخصصی، یا آنچه به رشته تحصیلی معلم مربوط می‌شود. اگر چه قدرت شماره یک به سادگی دیده نمی‌شود، و گذشت زمان باید آن را تأیید کند، اما قدرت تخصصی حتی قبل از آنکه معلم به کلاس برود، تعیین کننده است. اگر مدرسه راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه را در نظر بگیریم، قدرت تخصصی به درس یا دروسی که معلم ارائه می‌دهد، باز می‌گردد. حداقل در سالهایی که ما به مدرسه می‌رفتیم، معلمان ریاضی و فیزیک و شیمی چنین قدرتی داشتند، زیرا معمولاً شاگردان بیم آن داشتند که از این درسها نمره قبولی نگیرند، در حالی که برای معلم ادبیات، حرفه و فن، ورزش و هنر چنین قدرتی قابل نبودند، زیرا تقریباً یقین داشتند که دروس اینها را می‌توان با نمره ده قبول شد. طبعاً چنانچه معلم متخصص در حدی که از او انتظار می‌رود سواد داشته باشد، قدرتش مضاعف خواهد داشت، در صورتی که اگر بعضی از معلمان به دلیل تخصص خود را از مطالعه کتاب یا کتابهای درسی بی‌نیاز احساس کنند، و در کلاس بتوانند خوب بدرخشند، قدرت تخصصی تعیین کننده

معلم تا آنجا لازم است که بتواند از عهده ادامه کار روزانه برآید و به ضعف بدنی دچار نشود.

در بحث از قدرت بدنی معلم، نکته جالب این است که حتی سنت و ضرب المثل هم در این زمینه کاربرد ندارد. می‌گویند «فلانی نان هیکش را می‌خورد» این ضرب‌المثل ممکن است برای عده‌ای از صاحبان مشاغل مهم و در مواردی تعیین کننده باشد. همچنین، احتمال دارد معلمان ده‌های گذشته در مواقعی که تنبیه بدنی شاگردان ضرورت پیدا می‌کرده از این امر استفاده می‌کردند. اما در عصر ما که رابطه معلم و شاگرد براساس زمزمه محبت استوار شده، قدرت بدنی نمی‌تواند نقش داشته باشد.

از سوی دیگر، هر گاه قدرت معلم را از دو بعد دیگر، یعنی شناخت خودش از یک سو و برداشت جامعه از سوی دیگر بررسی می‌کنیم، می‌توان موارد و نکات زیر را بدون تقدم و تأخر بیان کرد:

۱- قدرت ذهنی یا حرفه‌ای یعنی آنچه به تجربه و مهارت معلم مربوط می‌شود. این امر با آنچه در نوشته‌های مدیریتی «ویژگیهای عمومی» گفته می‌شود، رابطه دارد و منظور این است که قسمتی از قدرت معلم به توفیق او در ایفای نقش معلمی باز می‌گردد. به این ترتیب، عده‌ای از معلمان در

قانونی خود احساس رضایت خواهد کرد و هیچ مشکلی نخواهد دید که آنچه را وضع کرده، با شدت و جدیت اجرا کند. ولی به احتمال بسیار زیاد بعد از آن جلسه و حتی پیش از پایان کلاس پشیمان خواهد شد.

۴- قدرت مرجعیت، یعنی به یک تعبیر قدرت ناشی از اختلاط سواد و تجربه، کما اینکه هر گاه شما تنها معلم ریاضی یا ادبیات یک مدرسه باشید که می‌توانید مسائل مشکل را حل یا قطعات و اشعار مشکل را معنی کنید، صاحب چنین قدرتی خواهید بود. در این حالت، تقریباً تمامی معلمان و تحقیقاً معلمان هم رشته شما، خود را بی‌نیاز از همراهی شما نخواهند دید. اما به تعبیر دیگر، مرجعیت می‌تواند نوعی شیخوخیت باشد. معلمی که از سایر همکاران مسن‌تر باشد، صرف‌نظر از هر ویژگی علمی و هنری و تخصصی، موی سفید به او قدرتی خواهد داد که جوان‌ترها فاقد آنند زیرا می‌دانند که این موها با صرف نقد جوانی حاصل شده است. (۴)

۵- قدرت ایمان، یا اتکای معلم به مبانی عقیدتی خود اعم از آنچه جنبه مذهبی یا اخلاقی یا ارزشی دارد. به این ترتیب، هرگاه معلم پشتوانه‌ای مستحکم از ایمان به ذات پروردگار داشته باشد، همان اندازه صاحب قدرت خواهد بود که معلم دیگر بر نیروی مکارم اخلاق و ارزشهای پسنندیده تکیه می‌کند. چنین معلمانی از یک نوع اعتماد به نفس والا برخوردارند که عامل قوت قلب آنهاست و مانع از آن می‌شود که از هموعان خودترسی به دل راه دهند. نقطه مقابل اینگونه معلمان، کسانی هستند که بر قدرتهای انسانی یا مادی تکیه می‌کنند و برای مثال با پروبال حامیان خود، یا با اتکا به ثروت و مکتب خود پرواز می‌کنند. طبعاً چنین پروازی زودگذر و ناپایدار است.

۶- قدرت کلام، یا برخورداری معلم از هنر خوب و سنجیده سخن گفتن، سخن همچون در سفتن، به سکوت مصلحتی و موقعیتی پناه بردن، و بر عکس در جای خود رشته سخن را به دست گرفتن و حق مطلب را ادا کردن، خوشبختانه حرفه معلمی به

تدریج چنین قدرتی را به اکثر معلمان اعطا می‌کند، مشروط بر آنکه بخواهند و بتوانند. از هر پیشامد درس عبرت بگیرند. اما در آغاز کار می‌توان به معلمان جوان توصیه کرد از این نوع قدرت استفاده نکنند، مگر آنکه به اصطلاح افرادی حاضر جواب باشند. ماجرای زیر نمونه‌ای از این حاضر جوابی است.

یک معلم زبان انگلیسی می‌گفت که مدیر مدرسه‌اش نسبت به او حساسیت داشت و گاه و بیگاه به شکل مستقیم جریان کلاس را کنترل می‌کرد. یعنی پشت پنجره اتاق همکف قدم می‌زد تا بیان و گفت و شنود معلم را زیر نظر داشته باشد. طبعاً معلم نیز نسبت به این امر حساسیت پیدا کرده بود و دنبال بهانه‌های می‌گشت تا مدیر مدرسه را متنبه سازد. روی که مدیر بازم پشت پنجره قدم می‌زد، دانش‌آموزی تصادفاً پرسید: «آقا، اجازه، خروس به انگلیسی چی میشه؟»

معلم با صدای بلند که آقای مدیر بشنود، گفت: «اگر خروس بی‌محل باشد، لعنتی برایش نداریم، ولی اگر بی‌محل نباشد، می‌شود...» به گفته معلم یاد شده، از آن روز به بعد آقای مدیر از کنترل کلاسش صرف‌نظر کرد و سالها بعد به مناسبتی از این معلم قدردانی نمود که درس خوبی به او داده است.

۷- قدرت قاطعیت، یا ثبات رأی هر چند بلافاصله باید افزود که قاطعیت را به هیچوجه نباید با یکدنگی و لجبازی یکسان دانست. در واقع، قاطعیت به معنای آن است که معلم پیش از اتخاذ تصمیم جوانب را به درستی بررسی کرده و پس از تفکر لازم و پیش‌بینی آینده، تصمیم گرفته است. در این صورت حق دارد بر تصمیم خود ثابت قدم باشد و آن را تعدیل نکند. با بیان خاطرهای موضوع روشن می‌شود.

یک معلم می‌گفت که در یک مؤسسه شبانه (آموزشگاه علمی) تدریس می‌کرد و از کار و شاگردانش کاملاً راضی بود. حدود یک ماه که از شروع کار گذشت، شاگرد جدیدی به یکی از کلاسهای او آمد که

از همان روز نخست با شیطنت فراوان مزاحم کلاس بود. معلم از هر روشی که می‌شناخت، استفاده کرد تا شاگرد جدید را آرام سازد، اما تمام تلاش او بی‌نتیجه بود. ناچار یک شب در کلاس اعلام کرد که شاگرد باید از کلاس و آموزشگاه اخراج شود. سپس به دفتر آموزشگاه رفت و موضوع را دنبال کرد. طبعاً با شناختی که از او و چندسال سابقه‌اش داشتند، شاگرد را اخراج کردند.

معلم یاد شده می‌گفت: «دو هفته بعد برای یک بعد از ظهر تدریس به آموزشگاه دیگری دعوت شدم. اما به محض آنکه وارد نخستین کلاس شدم، هنوز «برپا» و «برجا» انجام نشده بود که جوانی از جا بلند شد و گفت: آقا، ما اصلاح شدیم. لطفاً ما را از این آموزشگاه هم اخراج نکنید.»

راستی، شما کدامیک از قدرتهای یاد شده را در خودتان سراغ دارید؟ تاکنون از هر نوع آن چه استفاده‌هایی کرده‌اید؟ قصد دارید به کدام قدرتهای دیگر مجهز شوید؟ چقدر برای خودتان موفقیت پیش‌بینی می‌کنید؟

یادداشتها

- ۱- برای مثال، پستانداران پستان‌ها را از مرحله انسانی هر چیزی را که قابل خوردن ببینند، می‌خورند در صورتی که انسان تا از حلال یا بهداشتی بودن خوردنی اطمینان حاصل نکند، علی‌رغم گرسنگی آن را نخواهد خورد.
- ۲- به دلیل شکل پذیر بودن کودکان خردسال، به والدین توصیه می‌شود از شرطی ساختن آنها به روشهای تربیتی نادرست و مزاحم مثل گریستن بی دلیل اجتناب کنند.
- ۳- اشاره‌ای است به بیت زیر که گویا متعلق به نظری نیشابوری باشد:
درس معلم ارسود زمزمه مسحینی
جمه به مکتب آورد طفل گریزهای را
- ۴- در این زمینه بیت زیر از رمی معری خواندنی است:
موی سپید را فلکم رایگان نداد
- این رشته رایه نقد جوانی خریدارم
- ۵- دو متخصص روابط انسانی به نامهای فرنج و ریون منابع قدرت را بدین شرح طبقه‌بندی کرده‌اند: قهریه، پاداش، تخصص، مشروعیت، مرجعیت. از این تقسیم‌بندی، تخصص، مشروعیت با قانونی و مرجعیت در مورد معلم کاملاً صدق می‌کند، اما دو قدرت قهریه و پاداش یا تشویق و تنبیه را نمی‌توان در حوزه کار معلم چندان مؤثر دانست. به عبارت دیگر، هر چند تشویق و تنبیه ابزار کار معلم و از وسایل تربیتی است، اما در بحث از قدرت معلم جایگاهی چندان قابل ملاحظه ندارد.